

مجتهد روحانی اخلاقی تربیتی عمومی است

نخستین

قیمت اشتراک سالانه در

ماهی یکبار طبع و نشر و توزیع میگردد
اکتوبر ۱۹۲۴
همه جای دنیا در دسترس

از بیانات حضرت عبدالقادر

جانانیت اگر در نقل روحانیات باشد حرفی بکنه و آقا آبی چه بکنند جهان منشأ
میشود و آنچه نمیکنند مثل کجی همانند که ریش کنه با دانه در حلی که ریش کنه بر سرش ایستاده
چه بر سر است و حرم است صغیر و در و لطافتی دارد و کفن زودا خشک میشد و آنچه ندارد
اصلاً فرم آنده و در پیشش مرقع صلی میشود اما اگر در صورت او آب سینه بر صورت
شود یعنی در وقت حکم صورتی باشد آن مثل دانه همانند که ریش کنه این است که در وقت
تایخ غلیظ در یک آن صورت حاصل میشود چند نفوس در این عمل پیدا شدند که در روایت در
عملی طبع بودند چه چنانکه ساختند چه زنگنه کشیدند کن اینها نه آنچه از روی نه شری خبر میزند
نست حضرت موسی تا سیات منوری فرمودند از سه هزار سال در عالم با روایت علامه
سابقه از آن صورتی حتی در عالم با روایت چه عاری چه معاصر چه می شده و چه
آنکه مستند بر صورتی بود سه هزار سال و کسوست همانند آن صورتی به طبع حکم
عالم با روایت پیدا کرد هزاران مرد خلق تربیت میشد هزاران هزار انبیا هم رسالت میشد
از هر چه روایت میشد همچنین با روایت چه کسوست و دیگر در جمیع عالم پیدا چه تربیت
در یک عالم بسیار و جمیع و بسیار بسیار بود تا پس گردانند بسیار در نظم عالم این از
چه چیز است در این ایام در امریکا انگلستان ایسیات ایسیات و جمیع و محل بگونه پس شد
انزله نبوت تا سیات است که حضرت موسی کرده است سه هزار سال پیش با روی جانی است
مکرات این باشد که تا بیام آتش را بجای بارید این است که عالم ایام می بکنند این است که با نان زنده
سینه این است که روی شاه در پیش عالم با یک سینه بکنند عمل بود چه بیام آتش سینه است
شاست دو هزار سال پیش منور است یعنی آنچه استوار است در روی زمین دو هزار سال بود
و در پس خود خود که میر عالم طبیعت اند عالم شایان که همه در پیش منور است نسبت به این دو هزار
سیرت منور یک سینه بکنند که جمیع مکات و سکات نان بر چه بیام آتش است که در این است
با سینه شایان که در نقطه زراب لطافت چند نفوس دارد و عالم تر است که اینطور است و دیگر
عالم خوب چه چیز است جمیع این مثل منور که در پنج جناب است در خط موسی و در این
روی در موسی و نفس آره چه چیز است مستجابات عالم طبیعت است چیز موسی نسبت
نفس آره است مگر نفس در کجاست طبیعت کجای زینش کنی حیران با استقیات طبیعت
در کتاب هزار منور می بکنند و ما تره نفس آن نفس را در آیه ایست که در آن زینش
مست آن چه چیز است جمیع طبیعت آن نادره است بسو کنه اول است بد شری می کند در مستجاب
طبیعت نادره در قیاست از مستجابی است جسم نفس است از مستجابی طبیعت غیب است
از مستجابی طبیعت جمیع و در مستجابی است از مستجابی طبیعت غیب است
موسک و در اول هم بکنند چه چیز است مستجابی طبیعت است نفس آره که بگردد این است
که در بکنند این است که از مستجابی عالم طبیعت سینه طبیعت مگر در آن است در دنیا

تدوین و تصحیح

اگر چه احوال حل از میان رفتن قور از آن نحو بدست میگشاید دوست داشته و

بسیار است که عقائد و عقاید جدیدت این فطرت را شامل کرده اسواج حوادث آنرا متبکر و منافی
فد بوده و آن آثار و فتنه بگشاید و در آن غمشت نماید که آن فتنه برای جان
برای فتنه کردن گشت و در عصاره متوالیه طبقات آن فتنه هم برآمده است و تمام امور در سینه است
احوال آن را درین قسمت به بنام مجید گویند که کس است این و جمیع نفع و مباح فعل و نفع
و ساختن چیز در شایان است و کس در دنیا و دنیا آن هر چه جان موهبه و از اسباب
در دنیا کس است که کس در نظر می کند که در این دنیا کس است که در آن فتنه است که در آن
آورد و مثل طبع اول برای بنام آن بر قدرت داشت نسبتاً آنچه فتنه مانند در کتب فتنه است
مسئله است که در کتب طبعات ترس و آرزو و غم و نفع داشت که همیشه در آن و در این
همه را بکنند و کس در شری بود و در طبعات روایت در کتب فتنه است که در این کتب
می بود و در کتب طبعات طرق زندگی باوی و تعلیم اجتماع مرفی با وضع حاضر و وقت
در کتب کس است و در کتب جدیدی در دنیا را تشکیل میدهد همچنین فتنه است که در کتب
و آداب و فتنه است که در کتب طبعات روایت در کتب فتنه است که در آن فتنه است که در آن
آورد و در کتب طبعات روایت در کتب فتنه است که در آن فتنه است که در آن فتنه است که در آن
در این مباح و فتنه است که در کتب فتنه است که در آن فتنه است که در آن فتنه است که در آن
با یکدیگر مانند انگار که منور است و با انفعال در این است که در کتب فتنه است که در آن
در این فتنه است که در کتب فتنه است که در آن فتنه است که در آن فتنه است که در آن
تبدیل و توضیح آنچه با آنکه در شری گردید آنچه هرگاه فتنه است که در کتب فتنه است که در آن
فتنه است که در کتب فتنه است که در آن
و نفعی شود و آینه او ما جهان توضیح داده که مرفی آن اگر در کتب فتنه است که در آن
نسب و نفعی جهان بود که در زمین است و افکار و در شری آنند و همین نفعی جهان
فتنه است که در کتب فتنه است که در آن
سیار است که در کتب فتنه است که در آن
آنند که در کتب فتنه است که در آن
چنان که خدا عالم را در شری رده باز کرد و چون هم طبقات الارض است است که عالم
از زمین در حد هزار سال است است یافت لذا ناچار از آن است که در کتب فتنه است که در آن
در شری از او در شری فتنه است و با شایان هر طرفی فتنه است که در کتب فتنه است که در آن
و با قدرت فتنه است و اقبال توضیح و باقیه طرفان که ظاهر کتاب این است که در کتب فتنه است که در آن
چون معانی است که در شری فتنه است که در کتب فتنه است که در آن فتنه است که در آن فتنه است که در آن
با آنکه اصل حکایت کتب اولی در عالم است و در کتب فتنه است که در آن فتنه است که در آن فتنه است که در آن
شایان هرگاه فتنه است که در کتب فتنه است که در آن
در نفعی است و باقیه آن در عالم احوالی مرفی و در کتب فتنه است که در آن فتنه است که در آن فتنه است که در آن
که آن ظهور است و در شری توضیح شود که در کتب فتنه است که در آن فتنه است که در آن فتنه است که در آن
سه سال مطابقت و در کتب فتنه است که در آن فتنه است که در آن فتنه است که در آن فتنه است که در آن

اگر چه احوال حل از میان رفتن قور از آن نحو بدست میگشاید دوست داشته و

